Research in Narrative Literature
Homepage: https://rp.razi.ac.ir/
Print ISSN: 2676-6531
Online ISSN: 2676-654x

Analysis and Application of Hermeneutic Codes in *Azadeh Khanum and her Author's* Novels and *Mrs. Dalloway's* Novel based on the Theory of Roland Barthes

Leila Dalvand [1] | **Narges MohmmadiBadr** [2*] | **Fatemeh Kouppa** [3] | **Bahnaz Alipour Gaskari** [4]

١. Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Email: dalvanda7@gmail.com
٢. Corresponding Author, Associate Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Email: badr@pnu.ac.ir
٣. Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Email: f.koopa@pnu.ac.ir
٤. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Email: Alipour.gaskari@pnu.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 23/04/2023
Received in revised form:
٢٩/١٢/٢٠٢٣
Accepted: 03/01/2024
Published online: 22/06/2026

Keywords:
Comparative literature,
the novel Azadeh Khanum and its author,
the novel Mrs. Dalloway,
hermeneutic codes,
Roland Barthes

ABSTRACT

Examining the content similarities between works by authors from different cultures is a branch of comparative research that has long interested scholars. This article employs a descriptive-analytical approach to compare Virginia Woolf's "Mrs. Dalloway" and Reza Baraheni's novel "Azadeh Khanom" and its author, using Barthes' intended hermeneutic codes. It aims to answer how these hermeneutic codes are applied in the two novels and to identify the similarities and differences between the works based on these codes.

The research indicates that the hermeneutic codes in the two novels are similar in terms of content structure but differ in narrative structure. The Iranian author's use of complex structures, along with his archetypal and mythological perspective on the role of women and the inclusion of multiple stories alongside the main narrative, has made the hermeneutic codes more intricate and far-reaching in this novel. In contrast, this complexity and narrative delay are not observed in the English novel.

Cite this article: Dalvand, L., MohmmadiBadr, N., Kouppa, F. & Alipour Kasgari, B (2026). Analysis and Application of Hermeneutic Codes in *Azadeh Khanum and her Author's* Novels and *Mrs. Dalloway's* Novel based on the Theory of Roland Barthes. *Research in Narrative Literature*, 15 (2), 21-46.

© The Author(s).

Publisher: Razi University
DOI: 10.22126/rp.2024.8835.1766

Extended abstract

Introduction

Narratology is a relatively new approach to the study of fictional literature that seeks to uncover the grammar of the story, the language of the narrative, and the system governing narratives. Barthes has proposed a model based on five codes for analyzing narrative texts: hermeneutic, action, semantic, symbolic, and cultural codes. Building on this framework, the primary goal of the following article is to analyze the Persian novel “Azadeh Khanum” and its author, alongside the English novel “Mrs. Dalloway”, using Barthes' hermeneutic codes. The article aims to identify and articulate the similarities and differences between the two novels based on these codes.

Materials and Methods:

This research was conducted using an analytical-descriptive approach. Employing narratology through Barthes' hermeneutic codes, the author collected data from two novels and then highlighted the similarities and differences between them based on this data.

Results and Discussion:

The function of hermeneutic ciphers is to embed riddles within the text, encouraging readers to seek answers to these puzzles until the story's conclusion. This riddle-like process is evident in both Persian and English novels. In the Persian novel “Azadeh Khanum” and the English novel “Mrs. Dalloway”, the titles themselves serve as hermeneutic codes. In other words, the mystery lies within the novel's title. These distinctive names—both belonging to women—carry ironic significance and encapsulate the central themes of each work, as presented in the two novels. In the Iranian novel, the name "Azadeh" means "freedom" and "liberation," with its opposite (captivity) resonating in the reader's mind. This name was chosen to symbolize the historical captivity of Iranian women.

The same theme is evident in the name Clarissa Dalloway. The name Clarissa suggests happiness, activity, and seriousness, yet in reality, she is hopeless, sad, and emotional. On the other hand, Dalloway is the surname of Clarissa's husband, Richard. In English society, it is as if a woman loses her identity upon marriage, adopting a new name. This motif appears in both novels, and the exploration of these mysteries reveals the political realities within the societies depicted by the two authors. Additionally, the characters and identities of the two soldiers featured in the novels (martyr Majid Sharifi and Septimus) introduce a third mystery, highlighting the devastating impact of war on families.

Conclusion

At the level of hermeneutic codes, the two novels are similar in terms of content structure but differ in narrative structure. The Iranian author's use of complex structures, along with his archetypal and mythological perspective on the role of women and the inclusion of multiple stories alongside the main narrative, has made the hermeneutic codes in this novel more intricate and far-reaching. In contrast, this complexity and narrative delay are not present in the English novel.

پژوهشنامهٔ ادبیّات داستانی
https://rp.razi.ac.ir/
شاپای چاپی: ۶۵۳۱-۲۶۷۶
شاپای الکترونیکی: ۶۵۴-۲۶۷۶x

تحلیل و تطبیق رمزگان هرمنوتیکی در رمان‌های *آزاده خانم و نویسنده‌اش* و رمان *خانم دالووی* براساس نظریه رولان بارت

لیلا دالوند [۱] | نرگس محمدی‌بدر [۲*] | فاطمه کوپا [۳] | بهناز علیپور گسکری [۴]

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
رایانامه: dalvanda7@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، نرگس محمدی بدر، دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران ایران.
رایانامه: badr@pnu.ac.ir
۳. استاد زبان وادبیات فارسی دانشگاه پیام نور،تهران، ایران.
رایانامه: f.koopa@pnu.ac.ir
۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نو،تهران، ایران.
رایانامه: Alipour.gaskari@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۰۱

واژه‌های کلیدی:
ادبیات تطبیقی،
رمان آزاده‌خانم و نویسنده‌اش،
رمان خانم دالووی،
رمزگان هرمنوتیکی،
رولان بارت

چکیده

بررسی شباهت‌های محتوایی میان آثار نویسندگان برخاسته از فرهنگ‌های گوناگون شاخه‌ای از پژوهش‌های تطبیقی است که همواره مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. مقالهٔ حاضر به شیوهٔ توصیفی – تحلیلی به بررسی تطبیقی رمان *خانم دالووی* اثر ویرجینیا وولف و رمان *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* اثر رضا براهنی بر اساس رمزگان هرمنوتیکی مورد نظربارت پرداخته است و می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که شیوهٔ به کارگیری رمزگان هرمنوتیکی در دو رمان فوق چگونه است ؟ با توجه به رمزگان مورد نظر چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین دو اثر دیده می شود؟

بررسی‌ها حاکی از این است که رمزگان هرمنوتیکی در دو رمان از نظر ساختار محتوایی با هم شباهت دارند و از نظر ساختار روایی با هم متفاوتند. استفاده نویسنده ایرانی از ساختارهای پیچیده و نگاه کهن‌الگویی و اسطوره‌ای او به جایگاه زن و آوردن داستان‌های مختلف در کنار داستان اصلی رمزگان هرمنوتیکی را در این رمان پیچیده‌تر و دیریاب‌تر گردانیده است در حالی که این پیچیدگی و دیریابی در رمان انگلیسی مشاهده نشد.

استناد: دالوند، لیلا؛ محمدی‌بدر، نرگس؛ کوپا، فاطمه و علیپور گسکری، بهناز (۱۴۰۵). تحلیل و تطبیق رمزگان هرمنوتیکی در رمان‌های *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* و رمان *خانم دالووی* براساس نظریه رولان بارت. *پژوهشنامهٔ ادبیات داستانی*، ۱۵(۲)، ۲۱-۴۶.

ناشر: دانشگاه رازی

حق‌مؤلف © نویسندگان.

DOI: 10.22126/rp.2024.8835.1766

۱. پیشگفتار

ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از علوم انسانی و اجتماعی و یکی از حوزه‌های مهم نقد ادبی است. این علم که ریشه و زادگاهی فرانسوی دارد، در اوایل قرن نوزدهم شکل گرفت تأثیرگذاری و تأثیرپذیری تاریخی در ادبیات، اساس کار مکتب فرانسوی قرار می‌گیرد و صرف تشابهات مختلف، بدون تکیه بر روابط تاریخی از دایرهٔ ادبیات تطبیقی خارج است.

دراوایل قرن بیستم، آمریکایی‌ها، بر آن شدند تا بر خلاف فرانسویان، با در نظر گرفتن جنبهٔ زیبایی‌شناسی ادبیات، آن را از صرف تجربی و تاریخی بودن خارج کنند و بر اساس وجود شباهت، مکتب امریکایی را در کنار مکتب فرانسوی به منصهٔ ظهور بگذارند. صاحب‌نظران در باب تعریفی جامع و مانع از ادبیات تطبیقی هم داستان نیستند از دید برخی ادبیات تطبیقی بررسی روابط ادبیات ملی است و از نگاه بعضی دیگر«ادبیات تطبیقی شاخه‌ای از تاریخ ادبیات است که به مطالعهٔ پیوندهای فکری بین‌المللی و روابط موجود در میان آثار ادبی جهان و کشف منابع خارجی آن می‌پردازد»(سید یزدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۵).آن چه باعث جذابیت ادبیات تطبیقی می‌شود این است که در ادبیات تطبیقی بیش از هرچیز می‌توان به نقاط وحدت اندیشهٔ بشری پی برد، این که چگونه اندیشه‌ای در نقطه‌ای از جهان توسط اندیشمندی، ادبی و یا شاعری مطرح می‌شود و در نقطه‌ای دیگر همان اندیشه به گونه‌ای دیگر مجال بروز می‌یابد.

با توجه به اینکه روایت‌شناسی رویکردی نوین در مطالعهٔ ادبیات داستانی است و در پی یافتن دستور زبان داستان، کشف زبان روایت و نظام حاکم بر روایت‌ها است؛این جستار می خواهد دو رمان فارسی و انگلیسی را از نظر ساختار داستانی وروایی با توجه به نظریه روایت‌شناسی بارت مورد تحلیل قرار دهد، سپس شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها را با توجه به نظریه فوق تطبیق دهد.

بارت مدلی مبتنی بر پنج رمزگان(کد)را برای تحلیل متن روایی ارائه داده است که شامل رمزگان هرمنوتیکی، کنشی، معنایی، نمادین و فرهنگی است از نظر او این رمزگان‌ها هستند که فارق از عوامل بیرونی متن، تحلیل درست از متن ارائه می‌دهند. «در نظر بارت این پنج رمزگان مهم‌ترین ساختار تولید معنا در متن هستند»(سجودی،۱۳۷۸: ۲۰۳). لذا تحلیل معانی این رمزگان‌ها، به معنای تحلیل طبقات و لایه‌های معناشناختی متن است. بارت معتقد است که روایت‌ها، فقط کارکردی سرگرم کننده ندارند، بلکه علاوه بر آن واجد معانی ثانویه فرهنگی، ایدئولوژیک و سیاسی‌اند، ادراک ما از جهان پیرامون مان را شکل می‌دهند و واکنش‌های ما به رویدادها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. بارت استدلال

می‌کند که روایت‌ها را، صرف نظر از میزان پیچیدگی شان، همچنین به رغم تنوع چشمگیرشان در فرهنگ‌های مختلف می‌توان بر پایهٔ این پنج رمزگان بررسی کرد. از میان پنج رمزگان بارت، این جستار رمزگان هرمنوتیکی را که به بررسی ساختار روایی اثر می‌پردازد، مورد بررسی قرار داده است.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

نظر به اینکه دونویسندهٔ مورد نظر(براهنی، وولف)، خود جزء منتقدین ادبی بوده‌اند و آغازگر تحول در شیوهٔ رمان‌نویسی در کشور خود هستند، این سوال پیش می‌آید که رمان‌های مذکور به چه میزان شیوه‌های روایت‌گری را در بطن رمان گنجانده‌اند؛ به عبارتی شیوهٔ به کارگیری رمزگان هرمنوتیکی در دو رمان فوق چگونه است؟ دو رمان مذکور از نظر رمزگان مورد نظر، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارند؟ چنین پژوهشی می‌تواند اهمیت نقد آثارادبی خصوصاً رمان، باشیوه‌های نقد نوین را برای ما بازگو کند وهمچنین با کمک این رمزگان می‌توان وجوه دیگری از ادبیات داستانی دنیای امروز را رصد کرد و به تصویر کشید.

۱-۲. پیشینهٔ پژوهش

رمان‌های *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* و *خانم دالووی* به خاطر ویژگی‌های خاصی که دارند از زوایای مختلف مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته‌اند و مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های زیادی به بررسی این دو رمان و تطبیق آنها با دیگر رمان‌ها پرداخته‌اند، اما دو رمان مورد نظر تاکنون با هم مورد تطبیق قرارنگرفته‌اند. از این نظر این پژوهش کاری نو و جدید خواهد بود.

۱.آزاد ارمکی، تقی و زمانی سبزی، شهرام (۱۳۹۰) «بازنمایی جامعه پیش و پس از انقلاب با تکیه بر دو رمان رازهای سرزمین من و *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* اثر رضا براهنی» در این مقاله پژوهندگان با توجه به میزان واژه‌های بکار رفته در دو رمان رازهای سرزمین من و *آزاده خانم و نویسنده‌اش*، بکارگیری واژه‌های سیاسی در رمان *آزاده خانم* بسامد بیشتری دارد و همچنین میزان واژه‌های فرهنگی با توجه به داده‌هایی که تهیه کرده‌اند دراین رمان بیشتر است در نتیجه ساز و کار و اندیشهٔ اجتماعی در ادبیات براهنی رویکرد فرهنگی- سیاسی است.۲. اسحاقیان، جواد.(۱۳۹۹). حادثه‌های متنی در رمان *آزاده‌خانم* براهنی، نویسنده در این مقاله به بررسی حادثه‌های متنی رمان *آزاده‌خانم* و پیوند این حادثه‌ها با دیگر متون و رمان‌ها پرداخته است.۳. بزی، زهرا و دهمرده، حیدرعلی و محمودی علیرضا، (۱۳۹۸).«بررسی عنصر زمان در رمان *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* از رضا براهنی بر اساس نظریه ژرار

ژنت»این پژوهش مؤلفه‌های زمان را بر اساس نظریه ژرار ژنت در این رمان مورد بررسی قرار داده است و جنبه‌های سه‌گانهٔ زمان، طبق نظر ژنت نظم ،تداوم و بسامد را مورد تحلیل و پردازش قرار گرفته است. سرانجام نتیجه گرفته که مؤلفهٔ تداوم (نمایش صحنه، حذف، حدیث نفس، اپیزود) و بسامد (مفرد، بازگو، مکرر) از پرکاربردترین شگردهای روایی است و بیشترین تأثیر را در سیر روایی رمان دارند. ۴. پاینده، حسین (۱۳۸۶)« خلاقیت پسامدرن در *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش*» این مقاله، نویسنده شیوهٔ روایت داستان را یکی از مهم‌ترین ویژگی رمان‌های پسامدرن می‌داند و رمان *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* را در زمرهٔ آثاری می‌داند که براساس رویکردی پسامدرنی به روایتگری خلق شده است و روایت اثر را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. ۵.عامری، رضا. (۱۳۷۸). «نقد رمان *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش*» نویسنده در نقد این رمان چگونگی ساختار رمان و ارزش‌های زیباشناسانهٔ آن را بیان نموده است. ۶. حسنی راد، مرجان (۱۳۹۸) به بررسی تطبیقی کانونی‌سازی در رمان *خانم دالووی* و رمان و فیلم ساعت‌ها پرداخته است ودربارهٔ شیوه‌های کانونی‌سازی به روش ژارر ژنت در این دو رمان بحث کرده است.۷.اسداللهی و همکاران (۱۳۹۷)« تطبیق رمان‌های روبو ورمان *آزاده‌خانم* براهنی با محوریت قاعده نظریه در داستان و خلق ابر رمان» در این مقاله نویسندگان به مقایسه رمان *آزاده‌خانم* با رمان‌های روبو، نویسنده فرانسوی پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که با بررسی پدیده «نظریه در رمان» مفاهیم و تعاریف نظری مربوط به پدیده ابررمان در خلال روایت هر دو رمان مشهود می‌باشد. از طرفی بیان داشته‌اند که براهنی در این رمان از نظریه‌های پسامدرن و نهضت رمان نو عبور کرده است، ساختاروترکیب اثر راهم مد نظر قرار داده است و با بهره‌گیری از پتانسیل زبانی و نوآوری‌های ادبی، نوعی ابر رمان می‌نویسد و این رمان براهنی را مدلی از رمان اولیپنی در ادبیات فارسیٔ قلمداد می‌کنند. ۸ . رفاهی و همکاران (۱۳۹۷)«بررسی و تحلیل شخصیت چندگانه در رمان مدرن و پسامدرن فارسی / مطالعه موردی سرخی تو از من و *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش*». طبق نظر نویسندگان، یونگ برای تکامل روان زنانه چهار مرحله را عنوان می‌کند و آن‌ها را با عناوین: (هوا- هلن- مریم و مونالیزا) مشخص می‌کند. شاید بتوان زنانی که تکه‌های پازل شخصیت آزاده‌خانم هستند را به این چهار مرحله نسبت داد.گوهر را نمایاننده حوا دانست. ناستنکا را حد واسط بین حوا و هلن، آناکارنینا را نماینده هلن، بوگام داسی را نماینده مریم و شهرزاد را نماینده مونالیزا به شمار آورد. ۹. طاهری، حسین. (۱۴۰۱) «بررسی ابعاد شخصیت آبجی‌خانم در داستان کوتاه صادق هدایت و دوشیزه کیلمن در رمان *خانم دالووی* اثر ویرجینیا وولف»در این مقاله نگارنده آبجی‌خانم در رمان صادق هدایت را با دوریس کیلمن در رمان

خانم دالووی مقایسه کرده است و بعد از بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های بین این دو شخصیت به این نتیجه رسیده است که وولف با توجه به این که دیدگاه فمنیستی دارد، شخصیت دوریس را طوری نوشته است که سرسختی او دربرابر نظام نابرابر مردانه را نشان دهد.

۳-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

شیوهٔ پژوهش در این مقاله از نوع تحلیلی- ساختاری می‌باشد و برای نیل به اهداف مقاله حاضر از روش تحلیل روایت استفاده شده است. تحلیل روایت در این مطالعه به این صورت بود که ابتدا سعی شد کل دو رمان *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* و رمان *خانم دالووی* مطالعه شود، و از میان پنج رمزگان درگیر در پردازش متن، رمزگان هرمنوتیکی مورد بررسی قرار گیرد. نمونه‌های ذکر شده در تحقیق پیش‌رو بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و غیرتصادفی است، اما به خاطر کثرت مطالب و طولانی بودن رمان‌ها مطالب اصلی به صورت مختصر بیان شده است. در این مقاله تعیین مقوله‌ها مبتنی بر متن مورد مطالعه بوده و در تعریف آنها از منابع متعدد در راستای ارائه تعریف‌هایی مورد قبول و معتبراستفاده شده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

روایت‌شناسی به شیوهٔ رولان بارت

برای شناخت روش بارت در بررسی ساختار متن، کتاب اس/ زد نمونه‌ای کامل است. در این کتاب پنجاه وهشت هزار واژه برای تحلیل ده هزار واژهٔ بالزاک به کار رفته است. این یکی از معدود کارهای مفصل بارت است که به گونه‌ای خاص به یک متن پرداخته است. مهمترین نمونه و سرمشق روش بررسی ساختاری داستان به حساب می‌آید. بارت در این کتاب بیان داشته که هیچ معنای نهایی و مرکزی در کار نیست. هیچ مدلول نهایی که وابسته به دال‌های متعدد باشد، نمی‌توان یافت. بارت پنج دسته رمزگان اصلی را در این داستان مشخص ساخته است و هر مشخصه معنایی و زبانی داستان بالزاک را در این پنج دسته جای می‌دهد. او از راه این رمزگان توانست از ساختار داستانی به ساختار فکری همراه آنها دست یابد. در میان پنج رمزگان درگیر در پردازش متن، دو رمزگان هرمنوتیکی و کنشی به ساختار روایی و شکل بیرونی متن توجه دارد. در این جستار دو رمان فارسی و انگلیسی بر اساس رمزگان هرمنوتیکی مورد بررسی و تطبیق قرار می‌گیرند. نکتهٔ اساسی در تمایز این رمزگان از بقیه آن است که «رمزگان هرمنوتیکی و کنشی هر دو عامل حرکت متن به جلو ومتعلق به چیدمان زمانی متن

هستند و متن را از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر و به سوی غایتی اجتناب‌ناپذیر پیش می‌برند»(صادقی،۱۳۹۲: ۱۷۳).

۲-۱. رمزگان هرمنوتیک[۱]

این رمزگان به معماها و گشوده شدن آن‌ها مرتبط می‌شود. در واقع رمزها و کشف رمزهای داستان یا به گفته‌ی خود بارت «الگوی پلیسی» داستان است پرسش‌ها (چه کسی می‌پرسد، معنای پرسش او) در این رمزگان جای می‌گیرند رمزگان هرمنوتیکی «عبارت است از همه واحدهایی که نقش‌شان عبارت است از طرح پرسش، پاسخ به آن و طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی که ممکن است یا سؤالی را صورت بندی کنند و یا پاسخ به آن را به تأخیر بیندازند یا حتی چیستانی را مطرح کنند و مارا به سوی آن رهنمون سازند ... این در واقع همان رمزگان داستان‌گویی است که به واسطه آن در روایت سؤالاتی به پیش افکنده می‌شود و تعلیق به وجود می‌آید و سرانجام به آن پاسخ داده می‌شود»(سجودی، ۱۳۷۸: ۱۵۴). شاید عنوان هرمنوتیکی برای این رمزگان چندان بی‌ربط هم نباشد و هم بنابرشیوهٔ خود بارت دلالتی ضمنی برای آن بتوان متصور شد. اگر یکی از معانی هرمنوتیک را تأویل در نظر بگیریم، هدف این نوع رمزگان، جلب توجه خواننده به پرسش‌ها و مسائل گوناگون به منظور اقدام به تفسیر آنها نیز می‌تواند باشد. امری که حاکی از ایفای نقش کنشگرتر خواننده و مشارکت وی در فهم دلالت‌های متن است. خود بارت می‌نویسد که«کارکرد این رمزگان تبیین گونه‌گون یک پرسش، پاسخ آن و انواع رخدادهای تصادفی است که با آنها می‌توان آن پرسش را مطرح کرده یا پاسخ آنرا به تعویق انداخت؛ یا حتی معمایی مطرح کرد و راه حل آن را نشان داد»(آلن، ۱۳۸۵ :۱۳۷) به عبارت دیگر، ما می‌توانیم رمزگان هرمنوتیکی را به دلیل آنکه مستلزم طرح پرسش، پاسخ به آن یا تعویق پاسخ است، رمزگان چیستانی بنامیم. بنابراین، یک روایت شامل یک معمای اساسی و کلی و نیز معماهای جزئی دیگر است که در طی روایت مطرح می‌شوند.

۲-۲.کارکرد رمزگان هرمنوتیکی در شگرد پردازی روایی

همان گونه که در بالا ذکر شد، اولین رمزگان معرفی شده توسط بارت، رمزگان معماست. این رمزگان عمدتاً در آغاز روایت می‌آید تا با رمزگذاری نامشخص و یا مبهم یک رخداد، خواننده را با فضای کلی اثر آشنا کرده، در عین حال او را مجاب به خوانش متن تا رمزگشایی از آن نماید.

۱. □□□□□□□□□□ □□□□

«رمزگان معما، حدهایی را در خود گرد آورده است که از طریق به نخ کشیدن شدنشان(مثل جمله‌ای روایی)، معمایی به وجود می‌آید، و پس از «تأخیر»هایی، شیرینی روایت، یعنی کشف پاسخ معما را موجب می‌شوند»(بارت، ۱۳۸۸: ۲۱۱)اگر چه به نظر می‌رسد رمزگان هرمنوتیکی، تعلیقی ایجاد می‌کند که رفع آن مستلزم شناخت رویدادهای آینده است، اما عبارت «تأخیر»، که در متن نقل شده از بارت، به صورت موکّد آمده است، رمزگان هرمنوتیکی را واجد ظرفیت زمانی دوگانه‌ای می‌کند. «تأخیر، بسته به بعد زمان‌مند، که در اصل به اطلاعات دریغ شده از خواننده مربوط می‌شود، دو گونهٔ مختلف تعلیق ایجاد می‌کند. تعلیق معطوف به آینده و تعلیق معطوف به گذشته. در نتیجه تأخیر، فرایند خواندن، متن را به نوعی بازی فکری (تلاش برای حل معما یا چیستان) بدل می‌کند» (ریمون-کنان، ۱۳۸۷: ۱۷۲).رمزگان هرمنوتیکی تأثیر توالی زمانی کنش‌ها و یا وجوب قرار گرفتن کنشی در سلسله رخ دادها را مشخص می‌کند. این دو تأثیر با دو شگرد روایی متناظر است: تعلیق روایی و خلأ هرمنوتیکی.

الف ـ تعلیق روایی: تعلیق روایی حاصل روندی است که بارت آن را تأخیر نام نهاده است و ابزار پرداخت آن را رمزگان هرمنوتیکی دانسته است.

ب ـ خلأ هرمنوتیکی: یکی دیگر از شیوه‌های تولید رمزگان هرمنوتیک، استفاده از«خلأهرمنوتیکی» است. خلأ به دلیل ضرورتی است که درگیری ذهن مخاطب متن را می‌طلبد، خلأ هایی که مخاطب را وارد جریان روایت می‌کند و با ایجاد ذهنیت‌های چندگانه، امکانات تأویلی اثر را افزون می‌سازد. در واقع به این ترتیب، فرایند دومی از تولید وجود دارد که متعلق به خواننده و در زمان خواندن است و چه بسا پس از اتمام خوانش متن نیز همچنان ادامه یابد. «خلأ ممکن است موقت باشد، یعنی در جایی از متن پر شود یا دایم. بدون تردید این عدم قطعیت، بنیان پویایی فرایند خواندن متن محسوب می‌شود»(ریمون کنان،۱۳۸۷: ۱۷۵). در حقیقت آنچه تأثیر هرمنوتیکی اثر را افزایش می‌دهد، بیش از آنکه وجود خلأ در متن باشد، اشتیاق مخاطب به دانستن این نکته است که آیا خلأ موجود، سرانجام تا پایان روایت پر می‌شود یا نه.تفاوت ایجاد تعلیق از طریق تأخیر یا خلأ در این است که رمزگان هرمنوتیکی تأخیری، چنان که گفته شد، بیشتر در آغاز روایت حضور دارد اما رمزگان های خلأ هرمنوتیکی عمدتاً در میانه و کمتر در پایان روایت.(کریمی،۱۳۹۴: ۳۹۴). اصولاً یکی از کارکردهای اسطوره، ارائه راه حل برای مشکلات و مسایل ذهنی است که عمدتاً قابل حل نیستند. اسطوره صرفاً به بیان راه کار و راه حل اکتفا می‌کند و برای آن «شیوهٔ رسیدن» مهم است نه خود «رسیدن». «وقتی

موقعیتی کهن نمونه‌ای پیش می‌آید، ناگهان حس فوق العاده رها یافتگی به ما دست می‌دهد چنان که گویی به واسطهٔ نیرویی چیره شونده به ما منتقل می‌شود یا مجذوبمان می‌کند. در چنین لحظاتی، ما دیگر یک فرد به شمار نمی‌آییم، بلکه نژادیم، ندای کل بشریت ما را فرا می‌خواند»(روتون، ۱۳۸۷: ۳۱). بدین سان اهمیت نقش رمزگان هرمنوتیکی، به ویژه رمزگان خلأ هرمنوتیکی، مشخص می‌شود. علی القاعده خلأ در مورد مسئله‌ای تأثیرگذار باشد و عدهٔ زیادی آن خلأ را، خلأ فکری خود بدانند. در غیر این صورت انگیزه‌ای برای پیگیری روایت، پر کردن خلأ در مخاطب ایجاد نخواهد شد.

۲-۳. خلاصه رمان آزاده‌خانم و نویسنده‌اش

این رمان مجموعه‌ای از داستان‌های تو در تو است که بعضی نیمه تمام رها شده‌اند. بعضی با تغییر زاویهٔ دید ادامه پیدا کرده‌اند، اما داستان اصلی این رمان، داستان آزاده‌خانم است. آزاده دختری زیبا و نجیب است که بیب‌اوغلی عاشق او می‌شود و سرانجام با آزاده‌خانم ازدواج می‌کند. بیب‌اوغلی ناخواسته پایش به یک ماجرای سیاسی کشیده می‌شود. در برابر چشم مردم با تعلیمی سرهنگ شادان شکنجه، تحقیر و زندانی می‌شود. بعد از این قضیه بیب‌اوغلی همسرش را که روزگاری به او عشق می ورزیده آزار می‌دهد و با همان تعلیمی شکنجه می‌کند و باعث مرگ همسر زیبای خود می‌شود. آزاده خانم قبل از مرگش یک نامه به دای اوغلی می‌دهد و در آن نامه بیان می‌دارد که من به دست بیب‌اوغلی کشته شده‌ام. دای اوغلی پسر دایی بیب‌اوغلی است، از کودکی آزاده‌خانم را می‌شناسد و عاشق منش و نجابت اوست. از طرفی دیگر دای اوغلی باعث گرفتاری شوهر آزاده‌خانم در جریان سیاسی شده است. به نوعی خود را در مرگ آزاده‌خانم مقصر می‌داند. در روز خاکسپاری آزاده‌خانم نیروی امنیه مانع خاکسپاری می‌شود و قرار است برای بررسی علت مرگ قبر باز بماند. اما دای اوغلی پنهانی جنازه آزاده‌خانم را می‌برد و در جایی دیگر دفن می‌کند. مردم این ماجرا را به رستاخیز آزاده تعبیر می‌کنند. در ادامه رمان، راوی (دکتر شریفی، دایی اوغلی) بیان می‌دارد در همه جا آزاده‌خانم حضور دارد و حتی خارج از مرزها در پطرزبورگ در قالب زنی به نام ناستنکا تبلور می‌یابد. در زندگی دای اوغلی بارها در شرایط سخت زندگی، آزاده‌خانم حضور یافته و مشکل او را بر طرف کرده است. بجز این داستان مرکزی در رمان یک داستان دیگر برای دکتر شریفی پیش می‌آید و آن حضور مجید شریفی است. مجید نام جوان سربازی در جبههٔ جنگ است که هر چند وقت یکبار نامه‌ای از جبهه برای دکتر شریفی می‌فرستد و او را پدر و همسرش را مادر خطاب می‌کند در حالیکه دکتر شریفی پسر

بزرگی که جبهه رفته باشد ندارد. بعد ازمدتی مجید شریفی شهید می‌شود در اواسط مراسم یادبود شهادت پسر نداشته‌اش گوش دکتر شریفی به زنگ زدن می‌افتد. این زنگ آرامش و قرار را از دکتر شریفی می‌رباید و ناچار دکتر به منطقه جنگی می‌رود دنبال جنازه مجید، اما جنازه را پیدا نمی‌کند....

۲-٤.خلاصه رمان *خانم دالووی*

رمان *خانم دالووی* معروف‌ترین اثر ویرجینیا ولف، نویسنده معروف انگلیسی است. این کتاب داستان زندگی زنی به نام کلاریسا دالووی[۱] را در یک روز بعد از جنگ جهانی بررسی می‌کند. داستان به صورت غیر خطی روایت شده است. کلاریسا دالووی در یک صبح روشن از ماه ژوئن از خانه خود بیرون رفت تا برای جشنی که همان شب در خانه‌اش برگزار می‌شد گل بخرد؛ پس، از فرصت استفاده می‌کند و به گشت و گذار در لندن می‌پردازد و نویسنده او را همراهی می‌کند و تصاویر و مناظری را که به چشم خانم دالووی در می‌آید همراه با افکار و احساساتی را که انوار روشن بهاری در او بر می‌انگیزد توصیف می‌کند. ذهن کلاریسا از تصویر پیتر والش سرشار است، دوست دوران کودکی که کلاریسا آرزو داشت با او ازدواج کند. خاطره پیتر، کلاریسا را به دوران نوجوانی در خانه پدری می‌برد، اما خاطره‌ها در آن حد او را جذب نمی‌کند، که به آنچه در اطرافش می‌گذرد بی توجه بشود، کلاریسا به مامور نظم عبور و مرور، به ویترین مغازه‌ها، به اتومبیلی که با پرده‌های کشیده به سرعت می‌گذرد که شاید عضوی از خاندان سلطنتی را در خود پناه داده است، توجهی یکسان نشان می‌دهد؛ در حالی که گشت و گذار می‌کند با زوجی جوان برخورد می‌کند؛ آن دو کاملا سرگشته‌اند. نویسنده، ما را به زندگی خصوصی آن زوج می‌برد. سپتیموس، پس از آنکه با هیجانی آرمانی در جنگ جهانی شرکت جست، منقلب از جنگ بازگشته است؛ از آن زمان، دچار عدم تعادل روحی شده، اما همسر ایتالیایی‌اش، بیهوده می‌کوشد تا، به کمک عشق، او را از کابوسی که به مرز جنون رسانده است، نجات دهد. روز پایان می‌رسد و زمان جشنی که آن همه انتظارش را کشیده‌اند فرا می‌رسد. اما در همان شب مهمانی، کلاریسا متوجه می‌شود که سپتیموس، همان روز خودکشی کرده است و پزشکی که معالجه‌اش می‌کرد زندگی او را نقل می‌کند. حکایت همین خودکشی، گویی ناگهان و به شکلی متضاد، به دنیای بی‌اهمیتی که کلاریسا در آن زندگی می‌کند معنایی تازه می بخشد.

۱.□□□□□□□□ □□□□□□□□

۳. بررسی دو رمان بر اساس رمزگان هرمنوتیکی بارت

در این بخش رمان‌های مورد نظر بر اساس رمزگان بارت(هرمنوتیکی) واکاوی می‌شوند. توجه به این نکته ضروری است که دو رمان مورد نظر از آن دست رمان‌هایی هستند که افزون بر ارزش محتوایی به سبب ویژگی‌های داستانی نیز جذابیت‌هایی دارند که خواننده را به خواندن برمی‌انگیزند. به بیان دیگر، این دو رمان علاوه بر ارزش‌هایی که با توجه به رمزگان نمادین، فرهنگی و معنابنی دارند از نظر رمزگان هرمنوتیکی نیز توجه برانگیزند. در واقع، رمزگان هرمنوتیکی، باعث ایجاد کشش در مخاطبان نسبت به ظاهر داستان می‌شود و به گفتهٔ بارت رمزگان هرمنوتیکی و رمزگان کنشی‌روایی بر سه دستهٔ دیگر سلطه دارند چرا که خط و مسیر داستان یا به عبارتی دیگر منطق داستان را پیش می‌برند. همچنین بارت بیان داشته است که از راه این رمزگان توانست از ساختار داستانی به ساختار فکری همراه آن دست یابد.

۱،۳. رمزگان هرمنوتیکی در رمان *آزاده خانم ونویسنده ها ش*

رمزگان هرمنوتیکی در این رمان در قالب سه معمای مختلف مطرح می‌شود که کنجکاوی خوانندگان را برای اطلاع از پاسخ این معماها آنان را به دنبال کردن ماجراهای رمان علاقه‌مند می‌کند. معمای اول، اسم خاص «آزاده‌خانم» است و معمای دوم، واژه«آشویتس» است معمای سوم، هویت «مجید شریفی» است. هر چند ممکن است در کنار این معماهای اصلی معماهای فرعی دیگری هم برای خواننده ایجاد شود. همین معماها باعث بر انگیختن حس کنجکاوی خواننده می‌شود و او را به خوانندن ادامه داستان تهییج می‌کند. مطابق با الگویی که بارت در رمزگان هرمنوتیکی ارائه کرده است، در داستان‌هایی که با محوریت این رمزگان شکل می‌گیرند، فرایند طرح معما و پاسخگویی به آن در چند مرتبه نمود می‌یابد که عبارتند از:

درون‌مایه‌سازی، تثبیت موقعیت، صورت‌بندی معما، وعدهٔ پاسخ به معما، فریب مخاطب، دریافتن پاسخ معما، ابهام سازی، سد سازی، تعلیق، پاسخ نیمه کاره و فاش سازی حقیقت. در بیشتر داستان‌های ماجرا محور، این مراتب مختلف در طرح وپاسخگویی به معما رعایت می‌شود؛ اما در رمان آزاده‌خانم این روند معماگونگی به طور دقیق رعایت نشده است. این پرسش‌هایی که برای خواننده رمان پیش می‌آید ممکن است در انتهای رمان به پاسخ دست یابد و بعضی از پرسش‌ها هم ممکن است با کشف معانی پوشیده و ثانویه در رمان به دست آید. «اما در خصوص پاسخ معما، باید گفت که این پاسخ از نظمی ریاضی برخوردار نیست؛ روی هم رفته، این کل روایت است که به پرسش طرح شده در آغاز

پاسخ می‌دهد» (مکوییلان،۱۳۸۸ :۲۱۱). مطلب دیگری که در رمان*آزاده‌خانم ونویسنده‌اش* جلب توجه می‌کند این است که در هر معمایی که به عنوان معمای اصلی ایجاد می‌شود معماهای فرعی دیگری هم شکل می‌گیرد که مطابق با شیوهٔ پاسخ‌گویی و گره‌گشایی بارت می‌توان به پاسخ معمای فرعی ایجاد شده رسید، اما معمای اصلی پیچیده‌تر است و دست یابی به پاسخ معمای اصلی است که نیاز به رمزگشایی دیگر رمزگان دارد تا بتوان به گره‌گشایی از معماهای اصلی دست یافت. این مقاله بیشتر به بررسی معماهای اصلی رمان می‌پردازد.

الف: معمای اول

نخستین معمایی که در این رمان، مطرح می‌شود اسم خاص«آزاده‌خانم» است که در عنوان رمان آمده، همین عنوان، اولین معمایی است که توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. اگر این اسم «آزاده‌خانم» را بخش درون‌مایه ساز رمان بدانیم، مرگ آزاده، و حضور او بعد از مرگش می‌تواند **تثبیت موقعیت** معما تلقی شود. رمان که پیش می‌رود راوی به معرفی آزاده خانم می‌پردازد:

«آزاده‌خانم دختری از خویشاوندان پدری او بود. .. دختری بسیار ریز نقش، با پوستی سفید، چشم‌های خرمایی و ابروهایی کشیدهٔ متناسب و موهای بلوطی بلند و پر پشت»(براهنی،۱۳۸۱: ۵۰).

این قسمت مطابق با الگوی بارت می‌تواند ذیل «وعدهٔ پاسخ» به معما یا پاسخ جزیی قرار گیرد.

با نشان دادن تصویرهایی از زنان دیگر و ربط دادن آنها به آزاده‌خانم انسداد در راه رسیدن به پاسخ ایجاد شده است. عکس ششم راآزاده‌خانم در سفر خیالیش به اسکندریه و قاهره گرفته.«آزاده‌خانم در مصر باکره بیرون آمده و پس از آن، در زیر چادر سیاهش، همهٔ اسرار قلبش را به اطراف و اکناف جهان برده است» (براهنی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). مرحله افشای حقیقت یا رمزگشایی معما به گونه‌ای در این رمان متفاوت است و مربوط به خلأ هرمنوتیکی می‌شود. یکی دیگر از شیوه‌های تولید رمزگان هرمنوتیک، استفاده از«خلأهرمنوتیکی»است. خلأ به دلیل ضرورتی است که درگیری ذهن مخاطب متن را می‌طلبد، خلأهایی که مخاطب را وارد جریان روایت می‌کند و با ایجاد ذهنیت‌های چندگانه، امکانات تأویلی اثر را افزون می‌سازد. در واقع به این ترتیب، فرایند دومی از تولید وجود دارد که متعلق به خواننده و در زمان خواندن است و چه بسا پس از اتمام خوانش متن نیز همچنان ادامه یابد. در حقیقت آنچه تأثیر هرمنوتیکی اثر را افزایش می‌دهد، بیش از آنکه وجود خلأ در متن باشد، اشتیاق مخاطب به دانستن این نکته است که آیا خلأ موجود، سرانجام تا پایان روایت پر می‌شود یا نه.

رمان *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* با خلأ هرمنوتیکی در همان عنوان رمان آغاز می‌شود (آزاده‌خانم کیست) همین نام همانگونه که قبلاً اشاره شد ایجاد خلأ می‌کند و با نگه داشتن این خلأ تا پایان رمان و مشغول بودن ذهن خواننده رمان، دربارهٔ هویت و مرگ آزاده‌خانم این خلأ آغازین، تبدیل به خلأ دائمی می‌شود. در این فاصله، راوی مرتب در حال نشانی دادن است و ترغیب هر چه بیشتر خواننده برای رسیدن به مقصد(بیان داستان‌هایی از زنان دیگر در طول تاریخ) وقتی مخاطب در پایان روایت متوجه می‌شود که تازه باید جستجو از نو آغاز شود، به فهم کهن الگویی یا اسطوره‌ای از جستجو می‌رسد. اسطوره برای تعیین هویت آزاده‌خانم، اینکه آزاده تنها یک زن نیست بلکه تاریخ زنان ایران و جهان است. با جمع‌آوری داده‌هایی که در رمان وجود دارد دلیل بر این است که بن مایه‌هایی از «زن الهام بخش » درشخصیت آزاده‌خانم دیده می‌شود.

در رمان *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش*، حیات روانی نویسنده هنگامی به تعالی می‌رسد که پای «آزاده‌خانم »به میان می‌آید. نخستین بار که «دای اوغلی »با این زن، برخورد رسمی دارد، هنگامی است که همراه پسر عمه به خانه‌اش می‌رود. او زن زیبا، باوقار و ظریفی است که احترام وی و دیگر برادران و خویشان را برمی‌انگیزد و در ارتقای دانش ادبی و اجتماعی «شریفی» نقش دارد:

> *«آزاده‌خانم، نخستین الهام بخش آن‌ها در خواندن کتاب بود . . . شاید بخشی از حرمتی که همه برای او قائل بودند، مربوط می‌شد به آن حسابی که بین کتاب خواندن و سایر مسائل زندگی بازکرده بود . . . آزاده خانم شاید نخستین زنِ رمان خوان نیز بود» (براهنی، ۱۳۸۱، ۵۱).*

شخصیت اصلی این رمان، «آزاده‌خانم» است. عنوان رمان، نشان دهندهٔ نقشی است که همین زن در خلق اثر داشته است به بیان دیگر «آزاده‌خانم» رمان نویسنده را نوشته و همین شخصیت داستان اثر را می‌نویسد و گرنه، نویسنده خود در نوشتن و خلق کردن اثر، نقشی ندارد. در جایی «آزاده‌خانم» در حالی که مدت‌ها پیش درگذشته است، بر نویسنده پدید شده با او دربارهٔ «مرگ مؤلف» یا کم رنگ شدن نقش نویسنده با او سخن می گوید و سرانجام می‌گوید: «رمان تو موقعی تمام می‌شود که یا من برای همیشه رفته باشم ـ که غیر ممکن است ـ یا تو بمیری» (همان : ۲۱۱). آنچه چهرهٔ خلاق روان زنانه را برجسته‌تر می‌کند، نقش رهایی بخش «آزاده‌خانم» در نجات نویسندهٔ خود است. روان «آزاده‌خانم» در رمان «شریفی» بارها به یاری او می‌شتابد: یک بار هنگامی که «شریفی»با سه جنازه از جنوب جنگ زده به تهران می‌آید و با هجوم سگان گرسنه‌ای مواجه می‌شود که بوی خون و گوشت شنیده‌اندبه

«شریفی» می‌گوید:

«من شخصیت اصلی رمان تو هستم و هرگز اجازه نمی‌دهم این سگ‌ها، آن جنازه‌های روی باربند را تکه پاره کنند و یا به تو صدمه بزنند» (همان : ۲۰٤)

باردیگر، هنگامی که نویسنده نگران است وبه پول نقد نیاز دارد آزاده‌خانم حضور می‌یابد و به نویسنده کمک می‌کند:

« من آزاده‌ام؛ شخصیت اصلی رمانی که شما می‌نویسین. فکر کردم از اون دنیا به دیدن شما بیام و این چک بانکی رو ـ به شما بدم تا شما بدین به طلبکارتون که اون بالا منتظرتونه» (همان : ۵۵۷)

مادر راوی، «زهرا سلطان»، بیماری «زوال عقل» دارد و سرآخر هم در «آسایشگاه سالمندان» بستری می‌شود. پیش از آن یک‌بار از خانه بیرون می‌رود. گم می‌شود. او را می‌یابند. نامش را می‌پرسند. می‌گوید: «آزاده‌خانم»؛ او نام خود را فراموش کرده است، واتفاقاً نام باستانی خود، نام زن ازلی، زن سرنمون را به‌یاد آورده است و به زبان رانده است؟ «نام تمام زنان آزاده‌خانم است». زهراسلطان، نام خاص خود را فراموش می‌کند، اما نام کهن الگویی خود را به‌یاد می‌آورد پس اگر این توضیحات را روند گره‌گشایی از معما بیان کنیم سرانجام گره معما اینگونه باز می‌شود که:

«آزاده‌خانم» همان کهن الگوی جاودانگی و روانی است که آرام ندارد و همهٔ زنان الهام بخش را در ادبیات داستانی تداعی می‌کند. گاه بر«فدور»داستایوسکی پدید می‌شود تا نقشی متعالی‌تر و الهام بخش‌تر از «ناستنکا» ایفاکند (۱۳۲)؛ گاه یادآور«آنا» دررمان«آنّاکارنینای» «تولستوی»است که با داشتن شوهری به نام«کارنینا» بر«ورونسکی » افسر جوان دل نهاده است. «دیسه» که «دکتر شریفی» روزگاری در استانبول بر او مهر افکنده، نگاهی جادویی و وجودی دست نیافتنی چون«آزاده» دارد (همان۳۷). در«مجید شریفی»هم چیزی از مادرش «آزاده» هست (۶۲۱). وقتی خلأ روایی در یک متن، مربوط به پرسش باشد که ماهیتی اساسی در تفکر و زندگی انسانی داشته باشد، روایت ناخودآگاه به سمت اسطوره پیش می‌رود، زیرا «نقش اسطوره به عنوان نوع روایی منحصر به فرد و استثنایی، پاسخ به پرسش‌های بنیادینی است که اعضای جامعه‌ای مشخص مطرح می‌کنند»(آدام و رواز،۱۳۸۵: ۱۵۲). بدین سان اهمیت نقش رمزگان هرمنوتیکی، به ویژه رمزگان خلأ هرمنوتیکی مشخص می‌شود. علی القاعده خلأ در مورد مسئله‌ای تأثیرگذار است که حائز اهمیت باشد.« مسئله‌ای که نه به یک روایت منفرد، بلکه به گروه عظیمی از مردم مرتبط باشد و عدهٔ زیادی آن خلأ را، خلأ فکری خود بدانند، در

غیر این صورت انگیزه‌ای برای پیگری و پر کردن خلأ در مخاطب ایجاد نخواهد شد»(کریمی،۱۳۹۴: ۳۹۶).

ب:معمای دوم

دومین معمای مطرح در این رمان که طرح و مراحل تثبیت و گره‌گشایی از آن باعث ایجاد کشش در خواننده می‌شود، واژه آشویتس(آشویتس خصوصی دکتر شریفی) است که در عنوان و نام رمان ذکر شده است. با بیان توضیحاتی که راوی دربارهٔ آشویتس می‌دهد می‌تواند مصداق پاسخ جزیی برای معما باشد.

ـ در آشویتس اول منظور آتش زدن کتابخانه تبریز به دست خود شریفی و به قول خودش کتب ضاله.

ـ آشویتس دوم اشاره دارد به داستان دیسه که بعداً معلوم می‌شود پدر و مادر دیسه به دست آلمانی‌ها در کوره‌های آدم سوزی سوخته شده‌اند و فقط دیسه جان سالم به در برده است.

ـ آشویتس سوم هم همان«آشویتس خصوصی» دکتر شریفی است که تمامی کتب و مقالات خود را درون کیسه‌ای می‌ریزد و همراه با خود به آتش می‌کشد.

تعلیق روایی حاصل روندی است که بارت آن را تأخیر نام نهاده است و ابزار پرداخت آن را رمزگان هرمنوتیکی دانسته است رمزگان هرمنوتیکی «آشویتس» واژه‌ای است که تعلیق معطوف به گذشته را در بر دارد و خواننده را وادار می‌کند برای درک معنی و این واژه به گذشته و تاریخ مراجعه کند.

گره معمای دوم در نهایت امر اینگونه باز می‌شود که این تعلیق با مراجعه به گذشته و یادآوری واژهٔ آشویتس که فاجعه تاریخی(کشتار یهویان به دست آلمان‌ها ، همچنین یادآوری مراسم کتابسوزان در تبریز).

> *«راه می‌روم و بوی کباب تن آدم، بویژه کباب انگشتای دست راست آدم‌هایی که قلم می‌گرفتند و حرکت می کردند، و کباب چشم آدم‌ها که موقع نوشتن آنها را پیش می‌بردند؛ بوی کباب دست‌های کارگرهای چاپخانه دور و بر ماشین چاپ، و بوی کباب شوخی‌های حروفچین‌ها، وقتی حرف را روی گارسه‌ها بر می‌داشتند ..و می چیدند. سوختند همه» (براهنی : ٤١)*

بسیاری از روشنفکران جهان معتقدند که آشویتس(همان واقعهٔ کشت‌وکشتار یهودیان) دیگر نباید در جهان تکرار شود، اما نویسنده رمان *آزاده‌خانم ونویسنده‌اش* با بکار بردن این واژه درعنوان رمانش و

ایجاد یک معمای هرمنوتیکی در ذهن خوانندگانش بیان داشته است که آشویتس در روزگار جنگ جهانی دوم تمام نشد و در واقع آشویتس خصوصی ناظر بر فجایع بی‌پایان است. نویسنده سعی کرده است با بیان رنج‌ها و ناکامی‌ها و شادی‌های شخصی و گره زدن آن رنج‌ها به مسائل عمومی و جهانی دلالت بر رنج‌ها و شادی‌های آدمی به طور کلی باشد و بیان می‌دارد که فجایع عمومی با زیست شخصی ما تلاقی پیدا می‌کنند.

ج: معمای سوم

پس از این که خواننده توانسته است گره معماهایی اول و دوم که در ذهنش ایجاد شده است بگشاید؛ البته همان گونه که قبلاً گفته شد خواننده ممکن است با خواندن کل رمان بتواند به گره‌گشایی واقعی از معماها دست یابد. درادامه رمان، خواننده در همان نخستین صفحات کتاب دوم، از نامه‌هایی آگاه می‌شود که سربازی به نام«مجید»از جبههٔ جنگ در در مرز عراق برای «دکتر شریفی» می‌فرستد و در آن‌ها خود را پسر وی معرفی می‌کند و می‌افزاید در خواب دیده که «شریفی»(پدر)می‌خواهد وی(مجید) را همانند حضرت «اسماعیل» به فرمان خداوند و به دست پدر قربانی کند و به این طریق معمای سوم در ذهن خواننده ایجاد می‌شود مجید شریفی کیست؟ چه رابطه‌ای با دکتر شریفی دارد؟ چرا در نامه‌هایی که می‌فرستد شریفی را پدر و همسرش را مادر خطاب می‌کند؟

«گاهی با دوستانشان مسئله نامه‌ها را در میان می‌گذاشتند و حتی چند بار خود نامه‌ها را به آنها نشان دادند. بعضی‌ها فکر می‌کردند دشمنی خصوصی سر به سرشان گذاشته، و یا زن یا مردی سادیسی برای ارضای امیال خود نامه‌ها را می‌نویسد»(براهنی : ٦٨).

سر در گمی که برای دکتر شریفی و خانواده‌اش ایجاد شده مرحلهٔ تثبیت معما راشکل می‌دهد.

گوش دکتر شریفی از اواسط مراسم یادبود شهادت پسر نداشته‌اش به زنگ زدن می‌افتد و تنشی که حول معمای کیستی مجید شریفی (همان پسر نداشته)شکل گرفته را وارد مرحله‌ای تازه می‌کند. حالا شریفی به دنبال دوای این زنگ دیوانه‌کننده است. به دنبال دوا، بی‌چاره و حتی گاه دیوانه‌وار سفرهای ذهنی و عینی می‌کند. به ستاد جنگ می‌رود تا پی جنازهٔ پسرنداشته را بگیرد.کلمات و جملات در مغزش می‌پیچند: شکلات‌پیچ؛ کالک؛کارت پلاک؛ معراج شهدا... کلّه‌قندی؛ مهران... موفق می‌شود موافقت ستادجنگ برای سفر به مناطق جنگی را بگیرد اما پیش از آن باید سفری ذهنی کند. گره این معما در پایان رمان با اشاره به رویاهای که از زبان راوی بیان می‌شود باز می‌شود. آنچه در رؤیاهای او

پدید می‌شود، خواب‌هایی است که به گم شدن پسرش«مجید»در جبهه‌های جنگ ایران و عراق مربوط می‌شود. «دکتر شریفی»(رضا براهنی) در زیرزمین خانهٔ خود کارگاهی دارد که درواقع همان«کارگاه قصه و شعر» او است. بعد از ظهرها در این کارگاه استراحت می‌کند و در همین جا است که رؤیاها بر او فرود می‌آیند:

«احساس می‌کرد که سال‌هاست کور شده و پسرش را از او دزدیده‌اند. پسرش توی چاه بود ولی دزدان پسرش، برادرانش نبودند؛ بلکه آدم‌های بیگانه او را دزدیده بودند. بعدها او از جای دیگری سر درآورده بود و حالا هویت محل بود که او را دچار مشکل می‌کرد. زنی عاشق پسرش شده بود . . . این طرح عمومی خواب هایش بود »(براهنی :٤۹۸)

در واقع«آزاده‌خانم» از «شریفی» جنینی داشته که به اشارهٔ شوهر می‌خواسته آن را سقط کند اما مادر ـ بی آن که «شریفی»اطلاع داشته باشد ـ آن را نینداخته و بزرگ کرده است. طبعاً پدر از وجود چنین پسری آگاه نیست اما تا آنجا که از دستش برمی‌آید، برای اطلاع از هویت و سرنوشت وی تحقیق می‌کند و حتی به منطقهٔ جنگی می‌رود. خواننده در واپسین صفحات رمان ـ که قرار است از داستان گره‌گشایی شود ـ از تحقق خواب‌های پسر و پدر آگاه می‌شود و درمی‌یابد برخلاف آنچه در رمان گذشته، پسر رؤیابین «آزاده خانم»و «دکتر شریفی» زنده است. نکتهٔ مهم دربارهٔ رمزگان هرمنوتیکی موجود در متن رمان *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* آن است که در لابه لای این سه معما اصلی معماهای فرعی دیگری هم وجود دارد. این پرسش‌هایی که برای خواننده رمان پیش می‌آید ممکن است در انتهای رمان به پاسخ دست یابد و بعضی از پرسش‌ها هم ممکن است با کشف معانی پوشیده و ثانویه در رمان به دست آید. «اما در خصوص پاسخ معما، باید گفت که این پاسخ از نظمی ریاضی برخوردار نیست ؛ روی هم رفته، این کل روایت است که به پرسش طرح شده در آغاز پاسخ می‌دهد »(مکوئیلان ،۱۳۸۸: ۲۱۱).

۳-۲. رمزگان هرمنوتیکی در رمان *خانم دالووی*

در جریان خوانش رمان *خانم دالووی* با چند معمای اصلی و معماهای فرعی گوناگونی روبرو هستیم که برخی در طول رمان رمزگشایی می‌شوند و برخی تا پایان رمان در ابهام باقی می‌مانند.آنچه در وهلهٔ اول جلب توجه می‌کند این معما است که « خانم دالووی»کیست؟ سپس در ابتدای رمان بیان داشته که خانم دالووی مشغول فراهم کردن مقدمات مهمانی است. معمای بعدی شکل می‌گیرد که این مهمانی برای چیست؟ چرا خانم دالووی برای خریدن گل از منزل خارج می‌شود چرا خدمتکارانش این

کار را نمی‌کنند؟ در این رمان خواننده همراه راوی وارد ذهنیت تک تک افراد رمان می‌شود بهمین خاطر وقتی از ذهنیت افراد آگاه می‌شود درباره ویژگی‌های درونی شخصیت‌ها سؤالاتی در ذهن خواننده ایجاد می‌شود. درباره شخصیت کلاریسا که نقش محوری در رمان دارد سؤالاتی در ذهن خواننده شکل می‌گیرد.آیا کلاریسا یک شخصیت سطحی نگر است یا زنی است که به مسائل عمیق و مهمی می‌اندیشد؟ آیا کلاریسا زندگی را دوست دارد یا آن را خطرناک می داند؟ آیا او از زندگی فعلی خود رضایت دارد یا در اثر میان سالی دچار افسردگی و عدم رضایت است؟ در ادامه رمان راوی به معرفی سپتیموس، شخصیت بیمار و مرموز رمان می‌پردازد؛ معمای دیگری برای خواننده ایجاد می‌شود که سپتیموس کیست؟ چرا دچار جنون شده است؟ چرا خودکشی می‌کند؟ این معماها باعث برانگیختن حس کنجکاوی خواننده می‌شوند و او را به خواندن ادامهٔ رمان تهییج می‌کنند. بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده معماهای اصلی مطرح شده در این رمان را می تواند در سه معمای زیر طرح ریزی کرد:

الف: معمای اول

نخستین معمایی که دراین رمان، مطرح می‌شود اسم خاص«خانم دالووی» است که در عنوان رمان آمده، همین عنوان، اولین معمایی است که توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. اگر این بخش را که« خانم دالووی »کیست؟ معمای اصلی و بخش درون مایه ساز، معما بدانیم توصیفاتی متناقض که از شخصیت می‌شود، می‌تواند تثبیت موقعیت معما تلقی شود.

«کلاریسا، سخت احساس جوانی می‌کرد؛ در عین حال سالخورده چنان که به وصف نمی‌آید. همه چیز را همچون چاقو می‌شکافت؛ در عین حال بیرون بود، نظاره می‌کرد. به تاکسی‌ها که نگاه می‌کرد، احساس می‌کرد همواره بیرون است، بیرون، دوردِور تا دریا و تنها؛ ...» (وولف،۱٤۰۰ : ۵۱) .

رمان که پیش می‌رود راوی به معرفی خانم دالووی می‌پردازد:

«اول از همه اینکه موهای تیره داشت مثل لیدی بکسبورو، با پوستی چون چرم چروکیده و چشمان زیبا...این بود خانم دالووی بودن؛ حتی کلاریسا هم دیگر نبود؛ این بود خانم ریچارد دالووی بودن» (وولف : ۵۳).

این قسمت مطابق با الگوی بارت می‌تواند ذیل «وعدهٔپاسخ» به معما یا پاسخ جزیی قرار گیرد.مرحله افشای حقیقت در پایان رمان در هنگام تشکیل مهمانی است که جنبه‌هایی از شخصیت خانم دالووی

آشکار می‌شود،

«مگر نه این که در همان شب، در بالای پله‌های محل مهمانی، مانند ملکه است که مهمانان خود را در کاخ بوکینگهام پذیرا می‌شود؟ مگر نه اینکه، با هیئت شق و رق خود، در چشم دیگران یکی از چهره‌های قدرت است؟ مگر نه اینکه از دید پیتر، پاره‌ای از امپراتور ی بریتانیاست؟ آیا عبارت مهربانانه و بی‌رحمانه پیتر، به تمامی توصیف کنندهٔ او نیست: « میزبان تمام عیار»؟ (پل ریکور،۱۳۹۸: ۲۳۳).

درست است که کلاریسا با مهمانی دادن و شرکت در اجتماع کوچک، دیگر آن زن گوشه نشین خانه‌دار نیست که تمام وقت خود را در آشپزخانه یا در آراستن ظاهر سپری کند، اما جز مهمانی و ایجاد ظرفیت برای گفت‌وگو و البته مدیریت کارها، در زمینه توانمندی‌های علمی بالندگی ندارد. نویسنده نشان می‌دهد که وقتی پای دانش عمومی به میان می‌آید، کلاریسا نمی‌داند خط استوا چیست و این چیزی نیست که تحسین نویسنده را برانگیزاند. او از زنان رمان‌هایش انتظار دارد که تنها در نقش تدارک چی ظاهر نشوند و تمامی ابعاد وجودی خود را پرورش دهند و به آگاهی برسند.(رامین نیا و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۱).

«نمی‌توانست بیندیشد، بنویسد، حتی پیانو بنوازد. ارمنی‌ها و ترک‌ها را باهم خلط می‌کرد؛ عاشق موفقیت بود؛ از سختی کشیدن بدش می‌آمد؛ نیاز داشت که دوستش داشته باشند؛ دریا دریا مزخرف می‌بافت؛ وتا به این روز، اگر از او می‌پرسیدی خط استوا چیست نمی‌دانست» (وولف : ۱۸۸).

راوی برای نشان دادن جنبهٔ دیگری از شخصیت کلاریسا رابطه کلاریسا با دوست سابقش را نشان می‌دهد وبیان می‌دارد که کلاریسا از فکر کردن و بروز احساسش به دوست سابقش ـ پیتر والش ـ چندان ابایی ندارد. «شنیدن آنچه که گفت، چه دلچسب بود: پیتر عزیز!کلاریسا فکر کرد حالا واقعاً جذاب است!کاملاً جذاب!»(وولف، ۱۳۸۶: ۵۸) کلاریسا پنهان نمی‌کند که معشوق سابق پیتر بوده است. به یک معنا، کلاریسا با نوع زندگی و هنجارهای جامعهٔغربی، با آزادی و خودنمایی بیشتری به تجلی نقش معشوقه می‌پردازد. کلاریسا هر چند متأهل است، دوست سابقش را به مهمانی دعوت کرده ازگپ و گفت با او احساس خشنودی می‌کند. گویی از زندگی فعلی‌اش آن سرخوشی که می‌خواسته دریافت نکرده است وخوشحالی و خوشبختی را در جایی دیگر می‌جوید. «به نحو خارق العاده‌ای خود را با او راحت یافت و سرخوش و دریک آن به نظرش آمد که اگر با او عروسی کرده بودم، تمام روز

چنین خوشحال بودم » (وولف ،۱۳۸۶: ۶۴)

ب: معمای دوم

معمای دیگری که می‌تواند دومین معمای مطرح شده در رمان باشد این است که خانم دالووی مشغول فراهم کردن مقدمات یک مهمانی است. این مهمانی برای چیست؟در واقع خانم دالووی به عنوان میزبان معرفی می‌شود که مهمانی ترتیب داده است؛ اما این ظاهر ماجراست.«کلاریسا با عضوی از پارلمان ازدواج کرده است، او مهمانی می‌دهد تا از طریق دیدارهای غیر رسمی، به هم پیمانی‌های سیاسی دست یابد (Blair,2007:172). علاقه وولف به حضور زنان در جامعه باعث می‌شود، مهمانی مورد توجه ویژه او قرار گیرد.« صرف نظر از یک ناهار یا شام کوچک، مهمانی یکی از معدود ساختارهای اجتماعی است که حوزهٔ عمومی و سنتی به زنان اجازه شرکت و مشارکت می‌دهد. در بهترین حالت، مهمان نوازی کلاریسا در رمان خانم دالووی در گشودن لولای درها، نماد پردازی شده است. او برای چند ساعت، مرزهای بین اتاق‌ها، بین عمومی و خصوصی، مرزهای میان نخبگان با مردمان بی‌طبقه را از میان می برد».(Fernald,2006:102)

ج: معمای سوم

سومین معمای مطرح در این رمان که طرح و مراحل تثبیت و گره‌گشایی از آن باعث ایجاد کشش در خواننده می‌شود، شخصیت سپتیموس است؛ سپتیموس کیست؟ چرا خودکشی می‌کند؟ چرا خبر خودکشی او وارد مهمانی کلاریسا می‌شود؟ درابتدا راوی به معرفی سپتیموس می‌پردازد:

«سپتیموس وارن اسمیت، حدوداً سی ساله، پریده رنگ، بینی عقابی، با کفش‌های قهوه‌ای و پالتویی نیمدار، با چشمان قهوه‌ای با نگاهی نگران که سبب می‌شد آدم‌های غریبه هم نگران شوند. جهان تازیانه‌اش را برافراشته است؛ بر کجا آن را فرود خواهد آورد؟» (وولف : ۵۹).

در ادامه راوی به معرفی و توضیحات بیشتر از سپتیموس می‌پردازد.

«سپتیموس یکی از اولین کسانی بود که داوطلب شد. به فرانسه رفت تا انگلستان را نجات دهد ...جنگ چیزهایی به او یاد داده بود ...هنوز سی سالش نشده بود و قطعاً جان به در برده بود. وسط معرکه بود. خمپاره‌ها به او اصابت نکرده بودند. بی‌هیچ احساسی تماشا کرده بود که منفجر می‌شوند»(همان :۱۴۵).

خواننده کم‌کم با خواندن رمان به پاسخ‌های جزیی از معما دست می‌یابد؛ سپتیموس سربازی «شجاع» بوده (ص۶۸)، در هنگام جنگ« درجه گرفت»(صص۱۵۷،۱۴۵)و«با بالاترین افتخارات خدمت

کرد»(ص۱۵۷).

این معما در ادامه رمان با توصیفات بیشتر از شخصیت سپتیموس از زبان همسرش، رتزیا صورت‌بندی می‌شود او،بیان می‌دارد که شوهرش «عجیب و عجیب‌تر شده بود. می‌گفت که مردم دارند پشت دیوارهای اتاق خواب حرف می‌زنند ...چیزهایی هم می‌دید ـ سرِیک پیر زن را وسط یک سرخس دیده بود»(وولف: ۱۲۲).شوهرش تمایل به خودکشی هم بروز می‌دهد، صداهایی بر او یورش می‌آوردند، ناشمرده پاسخ‌شان می‌دهد، سگی را می‌بیند که به انسان تبدیل می‌شود و می‌خواهد به اعضای هیئت دولت بگوید«درختان زنده اند...از جنایت خبری نیست»(وولف: ۱۲۳). اما پاسخ این معما به گونه‌ای در تحلیل‌هایی است که در لابه لای جملات و رفتارهای شخصیت‌های رمان بدست می‌آید. نشانه‌های موج انفجار بسیار متنوع‌اند، از فلج کامل و کوری تا از دست رفتن قدرت تکلم، کابوس‌های زنده، اوهام و فراموشی. برخی بیماران سرانجام به اسکیزوفرنی، افسردگی مزمن و حتی خودکشی سوق داده می‌شوند»(وولف:۳۲۶) پس با توجه به تحلیل‌هاست که خواننده متوجه می‌شود که سپتیموس سرباز شجاعی بوده است که حال به خاطر عوارض جنگ دچار بیماری روانی شده است و می‌خواهد خودکشی کند. نکتهٔ مهم دربارهٔ رمزگان هرمنوتیکی موجود در رمان این رمان آن است که هر سه معما با توجه به شیوه‌ای که بارت طرح ریزی کرده است، بیان نشده‌اند و فرایند طرح معما و پاسخگویی به آن ممکن است دقیقاً مطابق با الگوی مطرح شده توسط بارت نباشد و بعضی از معماها مطرح شده در رمان در پایان رمان و با تفسیر و رمزگشایی دیگر رمزگان به پاسخ اصلی برسند. آنچه به رمان پیچیدگی بیشتری می‌بخشد ترفندهایی است که نویسنده هنگام انتقال از یک فکر به فکری دیگر و از یک احساس به احساسی دیگر از آن ها به سرعتی شگفت‌انگیز بهره می‌گیرد به گونه‌ای که خواننده الزام می کند تا برای پی‌گیری رمان اطلاعات وسیعی از تاریخ انگلستان و به طور کلی از اندیشه غرب و نیز آگاهی کاملی از پس زمینهٔ کلی قصه داشته باشد.

۳-۳. شباهت‌ها و تفاوت‌های دو رمان با توجه به رمزگان هرمنوتیکی

اگر قرار باشد در این پژوهش تفاوت‌ها و شباهت‌های دو رمان مذکور را بیان گردد در واقع باید به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی که بین دو مکتب ادبی مدرنیسم و پسامدرنیسم است توجه شود؛ زیرا پژوهشگران برای رمان مدرن ویژگی‌هایی از قبیل تک‌گویی درونی، سیلان ذهن و ...و برای رمان پسامدرن ویژگی‌هایی از قبیل مرگ مؤلف، فراداستان، اتصال کوتاه، تداخل سطوح روایی را ذکر

کرده‌اند. رمان *خانم دالووی* به خاطر این ویژگی‌ها سیلان ذهن، تک گویی درونی یک رمان مدرن قلمداد می‌شود، همچنین حسین پاینده در کتاب گشودن رمان، *آزاده خانم و نویسنده‌اش* را بخاطر ویژگی‌هایی که دارد یک رمان پسامدرن قلمداد می‌کند ؛علاوه بر این در مقالات دیگری (تدینی،۱۳۹۰: ۱۴۵) رمان *آزاده خانم* را یک رمان پسامدرن می‌دانند اما از آنجایی که در این پژوهش هدف، بررسی دو رمان از منظر رمزگان رولان بارت است لذا ویژگی‌های مدرن و پست مدرن را کنار می‌گذارد و فقط از چشم‌انداز رمزگان بارت به این دو رمان می‌نگرد و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها را باتوجه به رمزگان هرمنوتیکی بررسی می‌کند.

در سطح رمزگان هرمنوتیکی که مربوط به ساختار روایی دو رمان می‌شود بایدگفت که شباهت دو رمان در این است که نام خاصی که در عنوان دو رمان ذکر شده است نام شخصیت‌های اصلی و محوری زن در دو رمان است.« مشخصه زن بودن قهرمان، ترسیم منزلت و ارزش زن در جامعه و تجلی شأن مقام زن در اجتماع نویسنده را یادآور می‌شود »(گوجانی و همکاران، ۱۴۰۲ :۴۶) همین نام خاص خود نخستین معما در رمزگان هرمنوتیکی دو رمان بیان گردید. این نام‌های خاص بگونه‌ای که در دو رمان بازنمایی شدند در واقع درون مایه اصلی رمان‌ها را در بر می‌گیرند (یک نام خاص باید همیشه با دقت در معرض تردید قرار گیرد ، چون، یک نام خاص شاه دلالتگر هاست ؛ فحوای آن پر ارزش، اجتماعی و نمادین‌اند»(مکوییلان، ۱۳۸۸: ۲۰۸) در رمان ایرانی«آزاده»به معنی «آزادگی» است و نقطه مقابل آن اسارت را به ذهن شنونده القا می‌کند و این نام در واقع دارای خاصیت آیرونیک است. برای به تصویر کشیدن اسارت زن ایرانی در طول تاریخ برگزیده شده است. همین ویژگی در نام کلاریسا دالووی هم دیده می‌شود واژۀ کلاریسا شاد، فعال، جدی است اما در واقع او ناامید، و محزون و احساساتی است در این رمزگان شخصیت دچار تناقض و تعارض فکری زن کاملا برجسته است. از طرف دیگر «دالووی» نام خانوادگی ریچارد همسر کلاریسا است در جامعه انگلستان گویی زن با ازدواج هویت خود را دست می‌دهد و نامی جدید بر او نهاده می‌شود. بنابراین، از دیدگاه این تحلیل، رد پای دو رمزگان، فرهنگی و نمادین دیده می شود.

شباهت دیگر دو رمان در معمای دوم قرار دارد؛ معمای دوم در رمان ایرانی واژۀ آشویتس دارای تعلیق روایی است. بامراجعه به تاریخ(رمزگان فرهنگی) می‌توان به پاسخ معما رسید.(اگر دولت فاشیستی هیتلر قوم یهود را در آشویتس سوزانده، پس دولت مرکزی شاه نیز آن همه آدم و اندیشه و کتاب‌های زبان مادری را در میدان شهرداری تبریز آتش زده است. اینجاست که آشویتس معنا پیدا

می‌کند). معمای دوم رمان خانم دالووی علت برگزاری مهمانی کلاریساست. این مهمانی هم در واقع پرده از حقایقی سیاسی در این کشور برمی‌دارد و به نوعی با بازنمایی رمزگان فرهنگی به پاسخ معما می‌توان دست یافت. شباهت دیگر دو رمان در سطح رمزگان هرمنوتیکی نام دو سربازی است که در رمان‌ها ذکر شده است در رمان ایرانی شخصیت مجید شریفی به عنوان یک سرباز که در جبهه‌های جنگ است و برای پدر و مادری که در واقع پدر و مادر او نیستند نامه می‌نویسد، که معمای سوم رمان ایرانی را به خود اختصاص داده است و در رمان انگلیسی هم شخصیت سپتیموس سرباز شجاعی که پس از جنگ دچار آشفتگی روحی شده است معمای سوم را در رمان انگلیسی تشکیل داده است.«این روان گسیختگی‌ها همچنین بازتاب آشفتگی‌ها و معضلات روانی مردم ایران در زمان جنگ است که با شهادت یا مفقودالاثر شدن و جانبازی فرزندان خود و فجایع آن دوران مواجه بودند. ضربات جسمی که مردم ایران در جنگ متحمل شدند آن قدر سنگین و غیر قابل تحمل بود که هیچگاه فرصت پرداختن به معضلات روانی آن دست نداد»(تدینی،۱۳۹۹ :۱۶).

تفاوت‌هایی که در این سطح (رمزگان هرمنوتیکی) مشاهده شد این است که معماهای طرح شده در رمان ایرانی دارای خلأ هرمنوتیکی و تعلیق روایی هستند و به راحتی گره معماها گشوده نمی‌شود برای بازگشایی گره معما باید به دیگر رمزگان از جمله رمزگان ارجاعی و معنابنی توجه نمود در واقع یک عبارت در این رمان همزمان به چند رمزگان اشاره دارد؛ مثلاً در همان نخستین معما دیده شد که خواننده به راحتی متوجه شخصیت «آزاده‌خانم» نمی‌شود هر چه رمان پیشتر می‌رود تثبیت معما برای خواننده بیشتر می‌شود تا در پایان و با بازنمایی دیگر رمزگان است که متوجه جایگاه کهن الگویی و اسطوره‌ای شخصیت آزاده می‌شود در نگاه اول به نظر می‌رسد که همهٔ گره‌ها باز شده و خواننده به پاسخ معماهای مطرح در متن می رسد، اما استفاده نویسنده از ساختارهای پیچیده ونگاه کهن الگویی و اسطوره‌ای او به شخصیت زن و جایگاه او، و آوردن داستان‌های مختلف در دل داستان اصلی، این فرض را مطرح می‌کند که تأویل و تفسیر داستان، آزاده خانم و نویسنده اش کار ساده‌ای نیست بلکه می توان معانی و تأویل‌های متعددی برای آن یافت. اما در رمان انگلیسی این پیچیدگی بدین گونه نیست خواننده پس از اینکه رمان را پیش می‌برد متوجه می‌شود که خانم دالووی یک زن از طبقه بالای انگلستان است که دوست دارد در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعهٔ خود شرکت کند و دارای هویت مستقل باشد نه اینکه هویتش را از همسرش گرفته باشد.

٤. نتیجه‌گیری

بررسی دو رمان *آزاده‌خانم و نویسنده‌اش* و رمان *خانم دالووی* بر اساس نظریه رمزگان بارت، حاکی از این است که ساختار روایی دو اثر با توجه به این رمزگان متفاوت است. استفاده نویسنده ایرانی از معماهای پیچیده و نگاه کهن‌الگویی و اسطوره‌ای او به جایگاه زن و آوردن داستان‌های مختلف در کنار داستان اصلی رمزگان هرمنوتیکی را در این رمان پیچیده‌تر و دیریاب‌تر گردانیده است، در حالی که این پیچیدگی و دیریابی در رمان انگلیسی مشاهده نشد. از طرف دیگر معماهای مطرح شده در دو رمان دارای شباهت محتوایی هستند. نخستین رمزگان هرمنوتیکی که بخش درون مایه ساز رمان‌ها را تشکیل می‌دهد نام دو زن است(آزاده‌خانم، خانم دالووی) و هر دو نام نیز دارای خاصیت آیرونی می‌باشند و بیانگر انتقاد نویسنده از جایگاه زن در جامعه خود است. رمزگان هرمنوتیکی دیگر، نام دو سرباز است(مجید شریفی، سپتیموس) که این رمزگان خود بیانگر، انتقاد از جنگ و عوارض آن است. نتیجه کلی پژوهش نشان می‌دهد که بین دو اثر انگلیسی و ایرانی، بدون توجه به نویسنده دو اثر (یکی زن و دیگری مرد، یکی مدرن و دیگری پسامدرن) و فقط با توجه به متن دو اثر (بر اساس نظریه رمزگان هرمنوتیکی بارت)شباهت‌های ساختاری و محتوایی مشاهده گردید. به کار بردن ابزاری یکسان توسط دو نویسنده برای بازتاب واقعیت‌های تلخ در زندگی زنان از ویژگی‌های بارز دو اثر است. زنان در دو سرزمین متفاوت یکی این سوی کرهٔ خاکی و دیگری آن سوی، یکی ایرانی و دیگری انگلسی؛ترس‌ها، نگرانی‌ها و دغدغه‌های یکسانی دارند و با بحران‌ها و آشفتگی مشابهی در زندگی مواجه هستند و دردها و مرارت‌های مشابهی را تجربه کرده‌اند. ادبیات تطبیقی نشان داد که آنچه براهنی به عنوان نویسنده ومنتقد ایرانی می نویسد به همان اندازه آشناست که نویسنده و منتقدی در انگلستان نوشته است.

کتابنامه

ابجدیان، امراله. (۱۳۸۷).تاری*خ ادبیات انگلیس*، مرکز نشر دانشگاه شیراز

آدام، ژان میشل و فرانسوا رواز. (۱۳۸۵). *تحلیل انواع داستان*. ترجمه آذین حسین‌زاده و کتایون شهپرراد. چ دوم تهران: قطره

آلن،گراهام. (۱۳۸۵). *رولان بارت*، ترجمه پیام یزدان‌جو، تهران: نشر مرکز.

بارت، رولان. (۱۳۸۷).*درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها* ، ترجمه محمد راغب، تهران: فرهنگ صبا.

بارت، رولان. (۱۳۹۹). *اس / زد ، به همراه داستان سارازین اثر بالزاک*، مترجم سپیده شکری پور، انتشارات افراز.

براهنی،رضا. (۱۳۸۱).آزاده‌خانم و نویسنده‌اش،(چاپ دوم)یا آشویتس خصوصی دکتر شریفی،تهران،کاروان

تدینی، منصوره.(۱۳۹۹)«چگونگی ظهور آخرین مکتب ادبی در ایران با تأکید بر رمان آزاده‌خانم و نویسنده‌اش» *فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی*، سال سوم، شماره ۱۰ صص ۱۴۰-۱۷۰

تدینی، منصوره.(۱۳۹۰)«چگونگی ظهور آخرین مکتب ادبی در ایران با تأکید بر رمان آزاده‌خانم و نویسنده‌اش» *فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه‌های ادبی*، سال سوم ، شماره ۱۰ صص ۱۴۰-۱۷۰

رامین‌نیا، مریم و منا علی‌مددی و مریم بای.(۱۳۹۸).«نقش‌های زنانه در رمان‌های پیرزاد و وولف با تکیه برنقش‌های کهن الگویی یونگ» *فصلنامه علمی پژوهش زبان و ادبیات فارسی*،شماره ۵۴صص۱۰۶-۷۵

حسنی‌راد، مرجان.(۱۳۹۸).«بررسی تطبیقی کانونی‌سازی در رمان خانم دالووی و رمان و فیلم اقتباسی ساعت‌ها»، *کتاب ماه*، شماره ۳۸، ۵۱-۵۶

سجودی، فرزان.(۱۳۸۷). *نشانه‌شناسی کاربردی*،تهران : نشر علم

سیدیزدی، زهرا و صارم حسین‌پور و روح‌الله روزبه (۱۴۰۰) «بررسی تطبیقی برخی مؤلف‌های پست مدرن در آثار بورخس و گلشیری» *نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه کرمان*، شماره ۲۴صص۷۵-۹۵ . ۱۰,۲۲۱۰۳/jcl.2021.16400.3143

ریکور،پل.(۱۳۹۸). *زمان وحکایت،کتاب دوم؛پیکربندی زمان در حکایت داستانی*،ترجمه مهشید نونهالی،تهران: انتشارات گام

ریمون کنان، شلومیت.(۱۳۸۷). *روایت داستانی؛ بوطیقای معاصر*. ترجمهٔ ابوالفضل حری. تهران: نیلوفر .

روتون، کنت نولز .(۱۳۸۷) *اسطوره*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چ چهارم، تهران: مرکز

کریمی، فرزاد. (۱۳۹۴).«تحلیل رمزگان در روایت مندی شعر نو، انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی ایران »، *انجمن ترویج زبان وادبیات فارسی*، ۳۹۱-۳۹۶

گوجانی،احمد ذوالفقاری، محسن حیدری،حسن امیدعلی حجت الله.(۱۴۰۲).«تحلیل عنصرشخصیت در رمان دخیل عشق بر اساس نظریه معنا محور». *دوفصلنامه روایت شناسی* ، سال ۷ شماره ۱۳ صص۳۵-۶۹. ۱۰,۲۲۰۳۴/jlc.2021.133824

صادقی اصفهانی، لیلا.(۱۳۹۲)«عملکرد رمزگان در خوانش داستان خروس بحثی نشانه‌شناسی از دیدگاه رولان بارت، داستان خروس اثری از ابراهیم گلستان» *فصلنامه پازند*، صص۸۸-۶۸

مکوییلان، مارتین. (۱۳۸۸).*گزیده مقالات روایت*، ترجمه فتاح محمدی، تهران: مینوی خرد

وولف، ویرجینیا. (۱۴۰۰). *خانم دَلوِی*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ ششم، تهران: انتشارات نیلوفر.

References

Abjadian, A, (2008). History of English Literature, Shiraz University Publishing Center.(In Persian)

Adam, J-M and Francois R, (2015). Analysis of story types. Translated by; Azin Hosseinzadeh and Katayoun Shahparrad. 2nd Tehran: Ghatre Publications. (In Persian)

Allen, G. (2006). Roland Barthes, Translation of Yazdan Joe's message, Tehran: Nahr-e-Karzan Publications (In Persian)

Barrett, R, (2008). An introduction to the structural analysis of narratives, Translated by; Mohammad Ragheb, Tehran: Farhang-e Saba.(In Persian)

Barrett, R. (2019). S/Z, along with the story of Sarazin by Balzac, Translated by; Sepideh Shokripour, Afraz Publications.(In Persian)

Brahni, R. (2002). Azadeh Khanum and its author, (second edition) or the private Auschwitz of Dr. Sharifi, Tehran, Karvan Publications.(In Persian)

Tadini, M. (2019) "How the last literary school emerged in Iran with an emphasis on Azadeh Khanum's novel and its author" Scientific Research Quarterly Journal of Literary Thoughts, 3(10), pp.140-170. (In Persian)

Tadini, M (2013) "How the last literary school emerged in Iran with an emphasis on Azadeh Khanum's novel and its author" Scientific Research Quarterly Journal of Literary Thoughts, 3(10), pp. 140-170. (In Persian)

Ramin Nia, M., Ali Madadi, M., Bai, M. (2018). "Female roles in the novels of Pirzad and Wolfe based on Jung's archetypal roles" Scientific Quarterly Journal of Persian Language and Literature Research. pp. 106-75. (In Persian)

Hosni Rad, M, (2018). "A comparative study of focalization in the novel Mrs. Dalloway and the novel and film adaptation of Saatha", Ketab-e Mah, No. 38, 51-56. (In Persian)

Sojodi, F. (2007). Applied semiotics, Tehran: Alam publications. (In Persian)

Seyed Yazdi, Z., Jesinpour, S., Rouzbeh, R. (2022) "Comparative study of some postmodern authors in the works of Borges and Golshiri" Kerman University Comparative Literature Journal, No. 24 pp. 75-95(In Persian)

Ricoeur, Paul. (2018) Time and story, second book: configuration of time in fiction, translated by Mahshid Nonhali, Tehran: Gam Publications.(in Persian)

Ramon Kanan, S. (2007). Storytelling; Contemporary boutique. Translated by; Abulfazl Hari. Tehran: Nilofar.(in Persian)

Rowton, K, K, (2008) Mythology, Translated by; Abulqasem Esmailpour. 4th Chapter, Tehran: Markaz Publications (In Persian).

Karimi, F, (2014). "Analysis of Ciphers in the narration of new poetry, Iranian Persian Language and Literature Promotion Association", Persian Language and Literature Promotion Association, pp.391-396.(In Persian)

Gujani, A., Zulfiqari, M., Heydari, H., Hojatullah, O. (2023). "Analysis of the character element in the novel Dakhil Eshgh based on the theory of meaning". Narrative Journal, 7(13), pp. 35-69

Sadeghi Esfahani, L. (2012) "The function of ciphers in reading the story of the rooster, a discussion of semiotics from the point of view of Roland Barthes, The story of the rooster by Ebrahim Golestan" Pazand Quarterly, pp. 68-88.(In Persian)

McQuillan, M. (2009). A selection of narrative articles, Translated by; Fattah Mohammadi, Tehran: Minoy .(in Persian)

Woolf, V, (2021). Khanum Dallowi, Translated by; Farzaneh Taheri, 6th edition, Tehran: Nilufar Publications. Khord Publications. (In Persian)

Blair,E, (2007) Virginia Woolf and the Nineteenth-Century Domestic Novel, State University of New York Press (In English)

Fernald Anne E. (2006) Virginia Wolf, Feminism, Moral Ideas in Yeatts, New York Palgrave. Macmillan Publications. (In English).

پی نوشت

[1] Oulipo یا کارگاه ادبیات بالقوه گروهی ادبی است که رمون کنو در سال ۱۹۶۰ میلادی آن را تأسیس کرد. بیشترین هدف این گروه بروز و ظهور پتانسیل های زبانی و ادبی با بکار گیری یک سری رمز قواعد خاص بود.

[2] «یونگ» در هر زن، به روانی مردانه (آنیموس) و در هر مرد، روانی زنانه (آنیما) باور داشت. یونگ در سال ۱۹۲۵ در مقاله ی ازدواج به عنوان پیوند روان شناختی: آنیما و آنیموس نوشته است: »زن می تواند به یاری حمایت اخلاقی خود به مرد کمک کند تا سرنوشت واقعی اش را بسازد « (یونگ، ۱۳۵۹، ۲۸۶).

[3] اردوگاه آشویتس به آلمانی (Auschwitz) بزرگترین و مجهزترین اردوگاه کار اجباری آلمان نازی بود که در طول اشغال لهستان توسط نازی‌ها ساخته و تجهیز شده بود. سالروز آزادی این اردوگاه توسط سربازان اتحاد جماهیر شوروی سابق به عنوان روز بین‌المللی یادبود هولوکاست برگزیده شده‌است.

[4] در سال ۳۲، بهانهٔ کتابسوزان، ترکی بودن کتاب‌ها بود. اما اصل ماجرا کتابخوانی جوانان شهر بود که در فاصلهٔ سال‌های ۳۲ – ۱۳۲۰ با آن خو گرفته‌اند. علاقهٔ رو به گسترش مردم به مطالعه چنان چشمگیر شده که اطراف کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها، پاتوق پلیس مخفی و شکارچیان شهربانی شده است. فضای سکون و سکوت بعد از کودتای ۲۸ مرداد کتاب و کتابخوانی را برنمی تابد. هرغروب شاگردان مدارس به کتابخانه‌ها وکتابفروشی‌ها سرازیر می‌شوند. حکومت از این کار واهمه دارد. ازاندیشه باوری مردم درهراس است. شهربانی برای ایجاد رعب، ضرب شست خود را با کتابسوزی نشان می‌دهد. این که می‌بینی شریفی را با کتابهایش سوزانده‌اند، روایت آن روزگاران سیاه است. خاکستر آن کتابسوزان همین رمان می‌شود. دکتر شریفیِ سوزانده شده پس از آن تصمیم می‌گیرد کتاب ضاله بنویسد. تا آتشش بزنند می‌نویسد و این بار خودسوزی می‌کند. بااین تمهیدات است که مفهوم آشویتس رادریافته می‌شود. اگر دولت فاشیستی هیتلر قوم یهود را در آشویتس سوزانده، پس دولت مرکزی شاه نیز آن همه آدم و اندیشه و کتاب‌های زبان مادری را در میدان شهرداری تبریز آتش زده است. اینجاست که آشویتس معنا پیدا می‌کند.